

میرزا ابوالحسن یغما جندقی^۱

در سال ۱۲۳۳ هجری قمری ایام سلطنت خاقان مغفور فتحعلی شاه و ایالت حسنعلی میرزا شجاع السلطنه در خراسان فتیح خان با جمع کثیری از سوار و پیاده افغانی بزم تاخت و تاز و تسخیر خراسان از طرف هرات بخواف و تربت هجوم آورد. شجاع السلطنه با يك عده سوار و پیاده که موجود و در امکان داشت در حدود کافر قلعه راه تربت با افغانه مشغول جنگ شد چون عده افغانه زیادتر بود و زیادتر هم میشد، شاهزاده از نهران کمک می طلبید خاقان مغفور هم دستخط مؤکدی به ذوالفقار خان سمنانی صادر فرموده که هر چه زودتر تجهیز فشونی کرده بکمک شجاع السلطنه برود. ذوالفقار خان که عازم میدان جنگ گردید میرزا محمدعلی مازندرانی برادر زنتش را که در قم منزوی شده بود بالتماس احضار به سمنان نمود که در غیاب ذوالفقار خان از عیال و اطفالش سرپرستی نماید.

ذوالفقار خان در خارج شهر سمنان خیمه و خرگاه برپا نموده و از اطراف شهر و بلوکات و جندق و بیابانک و غیره هر جا جوان رشیدی پیدا میشده برای تفنگچی گری انتخاب و اجباراً او را زیر اسلحه می کشیده اند از جمله آنها یکی میرزا ابوالحسن یغما جندقی بوده که از راه سمنان بزیارت امام هشتم سلام الله علیه میرفته است. کسان ذوالفقار خان میرزا ابوالحسن را هم مانع از رفتن شده با يك تفنگ قتیله بمشق نظام میبرد که بزودی بکمک شجاع السلطنه برود.

روزی پس از تعطیل مشق نظام میرزا ابوالحسن یغما که در آن زمان مجنون نغلمن مینموده بدرب چادر میرزا محمد علی مازندرانی که نفون فوق العاده در ذوالفقار خان داشته میروید. پس از عرض سلام اجازه ورود بچادر میخواست پس از ورود بچادر اجازه جلوس میخواست و میگفت چند شعری ساخته ام اگر اجازه بفرمائید عرض کنم. میرزا محمدعلی از روی تعجب میپرسد مگر شعر هم میگوئید. میرزا ابوالحسن عرض میکند گاهی شعری گفته ام و اخیراً این غزل شیخ را که میفرماید:

بخت باز آید از آن در که یکی چون تو در آید
روی میمون تو دیدن در دولت بگشاید
حقیر چنین استقبال کرده ام.

آنکه در پرده دلی خلق جهانی بر باید
بر فلک آن نه هلال است که انگشت نامشد
چه قیامت شود آن لحظه که از پرده در آید
مه بر آورد که ابروی تو بر خلق نماید (۱)

میرزا محمد علی مازندرانی از بیانات فصیح و اشعار کیفی کرده فوراً بچادر ذوالفقار خان

۱- این مقاله از یادداشت های خان ملك ساسانی است، و خان ملك از رجال ادب معاصر و صاحب تألیفات ارجمند معروف تر از آن است که به شناساندن وی نیاز باشد. چون در شرح حال یغما متضمن نکاتی بدیع است چاپ آن را مناسب دانست. اما مجله یغما بدین مقدار اندک خشنود نیست و توقع دارد نویسنده ارجمند خوانندگان را به نوشتن داستان هایی که در دفتر مجله حکایت می کردند خشنود دارند. (مجله) ۲- به روایتی دیگر که ظاهر اصح است، در این مقام یغما این غزل را ساخته است: ترک چشمت چو به خون ریزی عشاق آید ... به استقبال غزل معروف شیخ: اگر آن عهد شکن با سر میثاق آید. و غزلی به مطلع: آن که در پرده ... از یغما نیست. (مجله)

میرود و خواهش اخراج میرزا ابوالحسن را از تفنگچی گری مینماید : ذوالفقارخان که مردی عوام و بی سواد و از شعر و ادب بکلی بی بهره بوده معافی میرزا ابوالحسن را از خدمت نظام اکراه داشته و مخصوصاً بمیرزا محمد علی گفته است شاه تفنگچی لازم دارد که شر دشمنش را دور کند میرزا و شاعر چه لازم است؟ نظر به نفون میرزا محمد علی میرزای جندقی از خدمت تفنگچی گری معاف و در خدمت میرزا محمد علی بلباس میرزائی در آمده است تا آنکه ذوالفقارخان فاتح و مظفر و منصور بسمان مراجعت کرده بلبق سرداری و مراحم کونا کون شاهانه مفتخر گردیده و بر حسب خواهش و تقاضای میرزا محمد علی میرزا ابوالحسن بخدمت انشا و نویسندگی در خدمت ذوالفقارخان سردار برقرار میشود .

پس از دوسه سالی به محصول سمنان و دامغان و جندق و آن حدود آفتی میرسد و مالیات دیوان لاوصول میماند . معاندین ذوالفقارخان ذهنی خافان مغفور کرده بودند که لاوصولی مالیات باشاره و میل سردار است که خیال طغیان دارد، ذوالفقارخان که از شیطنت معاندین مسبوق میشود مخصوصاً از شاه استدعا مینماید مأمور سختی روانه شود که بدون هیچ عذر مالیات را وصول نماید .

مأموری از اولاد شداد روانه جندق میشود . بستگان میرزا ابوالحسن از جندق در آن موقع کاغذی بمیرزا که در خدمت سردار تهران بوده مینویسند که شنیده ایم تو در خدمت سردار تقریبی داری يك سفارشنامه خطاب باین مأمور صادر نموده بفرست که رعایت حال ما را بنماید . میرزا ابوالحسن بعلاوه اینکه اطلاع کامل از موضوع مسئله داشته از توقع و تملق احترام میبسته جوابی بکسانش مینویسد که اگر شنید، اید من در این دستگاه تقریبی دارم راست است و آواز دهل شنیدن از دور خوش است .

این کاغذ در جندق بدست مأمور مزبور می افتد مشارالیه که سابقه خوشی با میرزا نداشته عین کاغذ را برای ذوالفقارخان میفرستد . سردار هم جوابی بمیرزا میزند و بمأمور مالیه هم اکیداً حکم میفرستد که دارائی میرزا و کسانش را غارت کنید . مأمور هم از خدا خواسته و هیچ فروگذار نکرده است .

میرزا محمد علی مازندرانی که در قم منزوری بوده از گرفتاری و صدمه میرزا ابوالحسن مطلع شده به تهران می آید با تعرض و تغییر به سردار میرزا را از حبس ذوالفقار خان با حالت جراحت و کسالت برداشته بقم میبرد . بعد از آنکه میرزا ابوالحسن از غارت شدن خود و کسانش مطلع میشود این غزل را سروده است :

چو با یاران کشی می یاد خون آشامی ما کن	نمیگویم به بز م باش ساقی می به مینا کن
بیا اکنون بخواری جان سپاری را تماشا کن	بیا این وقت بیماری قدم نهادی از یاری
بکار آید گری لیلی و ش آن را نیز بقما کن	بمن از مال عالم يك تخلص مانده منجنون است

و از آن تاریخ بقما تخلص کرده است .

بقما که از زندان ذوالفقارخان بیرون شد در خدمت میرزا محمد علی بقم رفت و تا وقتی که ذوالفقارخان زنده بود جرئت نمیکرد از قم خارج شود .

بعد از فوت فتحعلی شاه و شهادت میرزا ابوالقاسم قائم مقام در سال ۱۲۵۱ نیای من میرزا

مهدی ملک‌الکتاب که پسر عمو و داماد قائم مقام بود مورد ازعاج دولت فرار گرفت خانه‌اش را دیوانیان غارت کردند عیال و اطفاکش بغضانه مرحوم آقا میر محمد مهدی امام جمعه تهران پناه بردند و خودش از زندان فرار کرده به قم رفته در حرم حضرت معصومه سلام‌الله علیها متحصن شد در آنجا با مرحوم میرزا محمد علی مازندرانی و میرزا ابوالحسن یغما که در قم منزوی و ساکن بودند مأیوس گردیدند هر روز عصر سه نفری در سرمقبره مستوفی الممالک در سخن کهنه جمع میشدند و بقول یغما تشکیل انجمن مفاکله میدادند. میرزا محمد علی دعا میخواند و ذکر میکرد میرزا مهدی ملک بمیرزا خانلرخان و میرزا محمود خان پسران میرزا محمد علی تعلیم خط میداد^۱ یغما از قول ذوالفقارخان دیوان سردار یه میساخت و بدوستانش وصیت میکرد که راضی نیستم جز دیوان سردار یه سایر اشعار مرا امتساح کنند و بخوانند.

چون ذوالفقارخان مردی عوام و فحاش بوده و فحش او منحصر از زندقه بوده یغما هم آخر همه غزل‌ها را با کلمه زندقه و سردار خاتمه داده است^۲.

بعد از آنکه سالها بدین منوال گذشت اعضاء انجمن مفاکله هر يك از دائره جمع بجائی رفتند مرحوم میرزا محمد علی با پسرانش به تهران آمدند میرزا مهدی ملک را میرزا تقی خان امیر کبیر به تهران احضار کرده املاکش را از غاصبین گرفته و مسترد داشت. یغما به مشهد مقدس رفته در مدرسه میرزا جعفر با مرحوم ملا قاسم مشهور به جناب قندهاری شوهر عمه من که از فضلی عصر بود هم حجره شد و سپس بچندق رفت چند سال بعد به تهران آمد.

عبدالملی خان ادیب‌الملک پدر مادر من که گاهی واله تخلص میکرد و مرحوم رضاقلیخان هدایت در مجمع الفصحاء اشعار وی را ذیل تخلص ادیب مراغه‌ای ضبط کرده است از مقربین دربار و از محارم نزدیک ناصرالدین شاه بود چونکه با شاه در یک روز متولد شده و با هم بزرگ شده بودند و از طفولیت با یکدیگر طبع آزمائی میکردند.

مرحوم ادیب‌الملک با مرشاه انجمنی از شعرا ترتیب داده بود که روزهای پنجشنبه همه شعرای نامی ایام مثل قاتنی و یغما و طراز یزدی و میرزا مشتری خراسانی و برادران سیحون و جیحون یزدی و مایل افشار و دیگران از صبح بمنزل او می‌آمدند و پس از صرف ناهار با اتفاق میزبان بدربار میرفتند و بحضور شاه مشرف میشدند و هر يك هر چه در آن هفته ساخته بود از نظر میکذارند شاه هم اشعار خودش را برای آنها میخواند.

نگارنده این سطور شرح آن مجالس ادبی را در ضمن داستانی تحت عنوان (شاه و پرده نقاشی) نوشته‌ام فعلا از موضوع دور نیستم.

میرزا ابوالحسن یغما که با ادیب‌الملک از ارادت کیشان مرحوم شیخ احمد احسانی بودند

۱- میرزا خانلرخان سالهادر وزارت امور خارجه مدیر اداره انگلیس بود. از پسرانش میرزا حسین خان اعتصام‌الملک کارگذار سیستان و قائمات بود. اعتصام‌الملک پدر آقای پرویز نائل‌خانلری سالها در پطر بورخ نیابت سفارت را داشته. اما میرزا محمودخان مشاور الملک کاشف ستاره محمودی احتیاج بمعرفی ندارند. فرزندانشان مشیر الوزاره و کمال الوزاره و مشیر علوم و محسن خان عضو دیوان عالی کشور که همگی کلمه محمودی را اسم خانواده فرار داده‌اند. ۲- یغما «سردار یه» را در صفحان وقتی در خدمت نو سندی سردار ذوالفقارخان بوده ساخته است. (مجله)

به سبب تعانس روحی و عقاید مذهبی به یکدیگر الفتی بسزاداشتند. یغما در خانه ادیب الملک رحل اقامت انداخت. مادر من موسوم به گل خانم که سنین عمرش هنوز بده سال نرسیده بود در مجلس شعرا حاضر میشد و چون عاشق شعر و شاعری بود طرف توجه یغما واقع گردید بطوریکه برای او مهراسمی روی عقیق کنده و این مصرع را سجع مهرا و فرار داده بود: (گل بستان ادیب الملکم) عصرها دست دخترک را گرفته و با خود بگردش میبرد و چند صفحه از اشعار خودش را بخط نستعلیق نوشته و باو هدیه کرده بود.

مرحوم یغما خطوط سه گانه شکسته و نستعلیق و نسخ هر سه را نیکو مینوشت. این صفحه شکسته که امضا دارد از مجموعه خطوط نگارنده است صفحه های اشعار که بخط نستعلیق برای مادرم نوشته نیز جزو مجموعه خطوط نگارنده است. ایامی که در مشهد مقدس با مرحوم جناب قندهاری شوهر عمه من ولیای آقای میرزا عبدالله خان سیار که در مدرسه میرزا جعفر هم حجره بودند جزوه هایی بخط نسخ از اوردیدم که بظرافت و زیبایی مرحوم آقا هاشم اصفهانی نوشته بود. بالجملة مادرم رحمها لله سیما و قیافه یغما را اینطور تعریف میکرد: بسیار بلند بالا و پارک اندام بود چشمانی نافذ و گیراداشت از لبهای تمسخر و طنز میربخت موهای سروریش بدون حنا بستن رنگ قرمز داشت. عادتاً کفش تیماج قرمز میپوشید همیشه عبارات ناگه زبر بفل میگرفت مگر در موقع لزوم که بدوش می افکند. چهره بشاش و خندان داشت و گفتارش همیشه با شعر و شوخی وهزل آمیخته بود.

راجع به تمایل یغما به طایفه شیخیه میرزا اسمعیل هنر یس بزرگ میرزا ابوالحسن یغما برای مرحوم آقا سید باقر چندقی که از فضلا و کبار اهل منبر بود و با من دوستی داشت حکایت کرده بود ایامی که در جندق بودیم من در اطاق خودم ارشاد العوام مرحوم حاجی محمد کریم خان کرمانی را میخواندم. پدرم وارد شد پرسید چه میخوانی. کتاب را بدستش دادم بعات معمول که علمای دینی معاصر را مسخره میکرد کتاب را بزمن انداخت و گفت اینقدر از این لاطایلات و مهملات از مردم بی ایمان ریاکار شنیده ایم که خسته شده ایم دیگر بس است.

چند شب بعد باز هم بسراغ من آمد همان کتاب را باز در دست من دید. يك شب گفت تورا باین کتاب سخت دلبنده می بینم يك صفحه اش را برای من بخوان تا مورد توجه تورا در یابم. من اطاعت کردم. پس از خواندن يك صفحه تأمل نمودم پدرم فرمود باز هم بخوان. صفحه دوم هم که به پایان رسید فرمود باز هم بخوان من تا نزدیک سحر ارشاد العوام میخواندم و او همواره میگفت بخوان از آن تاریخ به شیخیه ارادت پیدا کرد.

در خاتمه بسیار خوشحالم اطلاعاتی را که دست روزگار در مدت هفتاد سال توسط اشخاص فوق در اختیار من گذارده بود بنابخواهش آقای یغمائی برشته تحریر کشیدم و بحق دوستی خانوادگی را با مرحوم یغمای بزرگ بجا آوردم. رحمه الله.